

ادبیات سوسیالیستی

از انتشارات حزب کمونیست کارگری

درباره مبارزه با مذهب

منصور حکمت

آذر ماجدی: شما مصاحبه ای داشتید با مجله پرسش درباره عروج و افول اسلام سیاسی. نکات زیادی در این مصاحبه هست که دوست داشتیم در موردشان با شما صحبت کنیم. چون وقت زیادی نداریم میخواستیم فقط در باره چند مورد از آنها از شما سؤالاتی بکنم. یکی از نکاتی که شما مطرح کردید، من اینجا مستقیماً نقل میکنم، گفته‌اید که «سکولاریسم یک مجموعه شرایط حداقل است» و ادامه داده‌اید که «من فقط خواهان سکولاریسم نیستم بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم». میخواستیم ببینم مؤلفه‌ها و مختصات این مبارزه چیست؟

منصور حکمت: وقتی راجع به مذهب و

بخصوص اسلام در این دوره صحبت میکنیم باید یادمان باشد که این پدیده‌ای است که میشود نشان داد مایه مشقت و سختی برای بشر است، مایه اختناق و بی حرمتی است، مایه تحقیر انسانهاست. در نتیجه ما با یک بلیّه و مساله‌ای روبرویم که باید آن را تخفیف بدهیم. همانطور که شما مثلاً اعتیاد به مواد مخدر را فقط امر شخصی آدمها نمیدانید و میخواهید سعی کنید که اعتیاد اصلاً از بین برود، حتی اگر آدمها اجازه هم داشته باشند مواد مخدر مصرف کنند، هنوز این را کافی نمیدانیم و معتقدیم باید کاری کنیم که این عادت از سر مردم بیفتد. راجع به مذهب هم همینطور است. مذهب هم پدیده‌ای است که هر چند شخص آزاد است هر باوری راجع به هر

چیز داشته باشد، باور داشتن به این مجموعه فکری و سیاسی و مدنی که اسمش مذهب و مذهب اسلام است، باعث بدبختی مردم شده و در نتیجه مثل هر بلیه دیگری با آن مبارزه میکنید. نفس واگذار کردن آن به امر خصوصی مردم به نظر من کافی نیست. یعنی باید جامعه کاری بکند که اسلام بریفتد.

ساده بگویم، باید کاری کنیم که اسلام آزادانه و داوطلبانه توسط خود مردم بریفتد. مردم دیگر اسیرش نباشند، مردم دیگر تحت تأثیرش نباشند و بخاطرش سرکوب نشوند، مشقت نکشند و در خرافه دست و پا نزنند. این چه راهی دارد؟ آموزش و پرورش. یک دولت آزاد که حقایق سیاسی، اجتماعی، مدنی، تاریخی،

بیولوژیکی، فیزیکی و طبیعی را به شهروندانش
تعلیم میدهد. قانونهای مدنی که از مردم در
مقابل دست اندازی بنگاههای مذهبی و صنعت
مذهب حفاظت میکند. مذهب را باید به نظر
من مثل صنعت دخانیات دید. همانطور که هر
کس مختار است سیگار بکشد، شما قوانینی را
وضع میکنید که شرکتهای دخانیات از اعتیاد
مردم سوء استفاده نکنند و بیش از حد باعث
بیماری شان نشوند و دست بازی در به اعتیاد
کشاندن بچه ها و نوجوانان نداشته باشند و...
در مورد مذهب هم همین قوانین باید باشد.
قوانینی باید وجود داشته باشد که اجازه ندهد
که صنعت مذهب که برای خودش دگانی است،
زندگی مردم را خراب کند. در طول یک نسل
میشود کاری کرد که یک جامعه آزاد بوجود

بیاید که مذهب را مثل مالاریا، مثل اعتیاد به مواد مخدر ریشه کن کرده باشد.

آذر ماجدی: شما بحث را دقیقا به همانجا بردید که من میخواستم از شما بپرسم. شما راجع به صنایع دینی و صنعت مذهب صحبت کردید و آنرا با صنعت دخانیات مقایسه کردید. میخواستم بپرسم که منظورتان از صنایع دینی و صنعت مذهب چیست؟ آیا این یک مزاح بوده که شما صنعت دین و صنعت دخانیات را با هم مقایسه کردید؟

منصور حکمت: ایدا! ایدا اینطور نیست. به آن صنعت میگوییم بخاطر اینکه عده‌ای فکر میکنند دین اعتقادات مردم است. اینطور

نیست! دین یک صنعت است. صاحبی دارد...
به نفع عده‌ای است و باعث ثروت مادی و قدرت
سیاسی طیف معینی در جامعه میشود و به یک
حاکمیت سیاسی و طبقاتی در جامعه خدمت
میکند. مذهب صنعتی است که میلیاردها
دلار پول در آن جابجا میشود. هزینه تبلیغاتش
توسط این پولها پرداخت میشود. این پولها را
با کلاهبرداری و اخاذی از جیب مردم بیرون
میکشند.

در ایران که این پولها را از طریق دولت از جیب
مردم درمی‌آورند. این یک دستگاه نشر اکاذیب
است. دروغ تحویل مردم میدهند. مردم را
میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت
میترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست

مثل مافیا است. نهاد مذهبی، چه مسیحیت باشد، چه اسلام چه یهودیت، قبل از اینکه مجموعه‌ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد، پول میگیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش میکند. در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود یا پولی که خرج کلیسای مسیحیت میشود را کنار هم بگذارید میبینید که با ثروت بزرگترین کمپانی‌های بین المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهم رفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی میکند محصولش را بفروشد، سعی میکند بازار را بخودش اختصاص بدهد،

سعی میکند مصرف کنندگان را بخودش معتاد بکند. جامعه‌ای که میخواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان با مذهب روبرو بشود. فکر نکند که این مجموعه باور به خرِ دجال و گریه بخاطر کربلاست. این یک صنعت عظیم خرافه پراکنی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است. و اگر شما یک جامعه آزاد میخواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید، همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید، همانطور که با کمپانی‌های سودجویی مقابله میکنید که میدزدند و میبرند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند... با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله بشود.

واضح است که اعتقاد هر کس برای خودش محترم است و هر کس باید اجازه داشته باشد که به هر چه که میخواهد باور داشته باشد، ولی اگر بر مبنای این باورها عماراتی سیاسی، نظامی و فرهنگی‌ای ساخته شود که هدفش انقیاد مردم است شما باید از طرف شهروندان و توسط شهروندان جامعه با آن مقابله کنید.

آذر ماجدی: به این نکته که در آخر به آن اشاره کردید برمیگردم. اما قبل از آن میخواستم بدانم که عده‌ای ممکن است فقط جمهوری اسلامی را به معنای یک دولت کاملاً مذهبی و یا حتی واتیکان را به این معنی که دولت است بتوانند به این شکل ببینید. اما شما مذهب،

مثلا در اروپای غربی هم که در بعضی جاها از دولت جداست و به هر حال نقش آنچنانی در زندگی مردم ندارد، حتی آن را هم با باند مافیا مقایسه میکنید؟

منصور حکمت: اولاً باید بگوییم در اروپا آنجا که مذهب این نقش را ندارد، بخاطر این است که کاری که گفتم را در قرون قبل با آن کرده‌اند. رفته‌اند و اموال و موقوفاتش را گرفته‌اند. قانون وضع کرده‌اند که مذهب اجازه ندارد در آموزش و پرورش دخالت بکند. قانون وضع کرده‌اند که دین اجازه ندارد در احوال مدنی مردم دخالت بکند و... در نتیجه اروپای امروز برای اینکه بفهمیم مذهب چه میتواند باشد، مثال خوبی نیست. برای اینکه میتوانیم صد سال به عقب

برگردیم و ببینیم همین دین با مردم چه کارها
میکرده است. همین الان پاپ ناگزیر شده است
بخاطر همکاری کلیسای کاتولیک با هیتلر و
سازمان آدمسوزیش، معذرت بخواهد. مثال
دیگر ایرلند شمالی است که در آن پروتستانها
در مقابل مدرسه ابتدایی صف کشیده‌اند و به
شاگردان دختری که به مدرسه ابتدایی می‌روند
سنگ می‌زنند و حتی بمب با سه‌راهی بینشان
پرتاب میکنند، برای این که آنها کاتولیکند
و اینها پروتستان! ماجرای یوگسلاوی را باید
نگاه کرد و کشمکشهایی که در آنجا هست. به
چینی و افغانستان باید نگاه کرد. در نتیجه
مذهب به نظر من بطور کلی این نقش را دارد.
در جاهایی مردم گوشش را گرفته‌اند و تاحدی

سرجایش نشانده‌اند، در آنجاها حالت متمدنی
بخودش گرفته است. منتها به عنوان یک نیروی
ذخیره همیشه آنجا و حی و حاضر است. بله
من کلیسای مسیحیت در اروپای غربی را هم
دقیقا در همین چهارچوب قرار میدهم. منتها
این مذهب الان در نقشی به آن شوری که
اسلام دارد، و برای مثال در ایران و افغانستان
آدم میکشد، نیست ولی نقشش را در سرکوب
زنان، در خفه کردن افکار آزادیخواهانه و جلوی
نوآوری را گرفتن... دارد، و هنوز هم دستش
در جیب مردم است. هنوز هم دست کلیسا
بشدت در جیب مردم است. و منابعی که باید
صرف خوشبختی مردم بشود را میگیرند و
صرف نشر خرافه در بین مردم میکنند. ضررش
آنقدر که در ایران و افغانستان و عربستان

سعودی میبینید مشهود نیست ولی کاملاً با عدد و رقم میشود نشان داد که کلیسا چه نقشی دارد.

در جاهایی ظاهراً کلیسا علیه رژیمهای استبدادی چرخیده است، برای مثال در آمریکای لاتین و غیره. منتها این کلیسا نیست که چرخیده است. آن کلیسایی است که که میبیند مردم چپ‌گرا هستند و دارد سعی میکند، برای اینکه رونق دگانش را حفظ کند، با مردم همراه شود. ولی هر موقع و بر سر هر بزنگاه جدی اجتماعی اسلام و مذهب را کنار طبقات حاکم مشاهده میکنید که دارد به آنها خط میدهد و سرکوب و انقیاد اجتماعی را توجیه میکند.

آذر ماجدی: شما در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردید که باید خرج شود، نیرو گذاشته شود و بساطشان جمع شود. وقتی که حزب کمونیست کارگری در قدرت سهیم باشد و جمهوری سوسیالیستی در ایران باشد، این کار چه اشکالی بخودش میگیرد؟ شما گفتید که باورهای مردم محترم است... ممکن است این درست نشان ندهد که برخورد به مذهب و مساجد و آخوندها چه خواهد بود و برخورد به مردمی که معتقدند مسلمانند چه؟ اینها را اگر میشود توضیح بدهید.

منصور حکمت: به نظر من باورهای شخصی برای خود آدمها محترم است. من ممکن است

احترامی به عقاید راسیستی و نژادپرستانه کسی نگذارم، که نمیگذارم، اما خودش اگر میخواهد اینطور فکر کند، تا وقتی که آزاری به کسی نرسانده، نظر خودش است. هر بشری حق دارد به هر جای دنیا به هر شکلی که میخواهد فکر کند. کسی اجازه ندارد برای دنیای داخلی کسی قانون وضع کند و بگوید تو حق نداری اینطور یا آنطور فکر کنی. البته این معنایش این نیست که ما سعی نمیکنیم افکار کسی را عوض کنیم. بشر باید بین افکار و ایده‌های مختلف، انتخاب داشته باشد، باید بتواند انتخاب کند.

یک نقش اساسی مذهب این است که بقیه ایده‌ها و افکار آزادیخواهانه را با زور و تعصب

از جلوی چشم مردم دور کند و علیهش قانون وضع میکند. طالبان عده‌ای را در کابل گرفته و میخواهد اعدام کند به این دلیل که میخواسته‌اند دین دیگری را تبلیغ کنند! در آنجا شاید این خیلی شور و افراطی باشد اما این ماهیت کارِ همگیشان است. آموزش و پرورش کلید اصلی است، این که آدمها احتیاجی نداشته باشند به خرافات باور کنند و بدانند که دنیا چیز دیگری است. اما فقط آموزش و پرورش کافی نیست. باید قوانینی وضع کرد که این نهادهای مذهبی را زیر کنترل می‌آورد. به عنوان مثال باید حسابهای مالی‌شان را مثل هر بنگاه دیگری بررسی کرد. بالاخره سیستم اسلامی و به اصطلاح مساجد و آیت‌الله‌ها هم باید مطابق همان قانونی باشند

که بیسکوئیت ویتانا یا شرکت آبگرمکن سازی یا شرکت دخانیات وینستون و گمِل هستند، باید حسابهایشان را نگاه کنند و ببینند که پولشان را از کجا آورده‌اند و چطور خرج کرده‌اند. مالیات داده‌اند یا نه. ببینند دزدی نکرده باشند، سر دولت کلاه نگذاشته باشند، اخاذی نکرده باشند و غیره.

یک سری قوانین هست که به شکل کنونیش هم باعث بسته شدن خیلی از اقدامات مذهبی میشود. قانون حمایت حیوانات را اگر جدی بگیریم باید بخش زیادی از شعائر اسلامی در دکانشان را تخته کنند. برای اینکه بشدت با حیوانات خشونت آمیز رفتار میکنند. اگر با قوانینی که شایسته حقوق کودک است از حقوق کودک دفاع بکنیم بخش زیادی از

فعالیت‌های مذهبی باید تعطیل بشود. بخاطر اینکه با آزادی اطفال منافات دارد. برای اینکه کودکان باید از تهدید، ارباب و شکنجه و کار اجباری و غیره مصون باشند. حقوق زن را اگر درست پاسداری کنیم، مذهبیون اجازه پیدا نمیکنند خیلی از قوانینشان را اجرا کنند. اگر قرار باشد زن و مرد حقوقشان در جامعه برابر باشد، تمام قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و ارث و میراثی که اسلام برای مثال آورده، غیر عملی میشود و باید کنار گذاشته شود. هر جا هم که کسی بخواهد مطرحش کند با قوانین مدنی کشور در اختلاف قرار میگیرد. میخواهم بگویم که اگر از حقوق مدنی انسانها دفاع کنیم بخش زیادی از مذهب برچیده میشود. و اگر از علم و آزادی اندیشه دفاع کنیم بخش دیگری

از آن برچیده میشود.

حال اگر آخر سر هنوز دویست و پنجاه نفر در کشور شصت میلیونی ایران معتقدند که بعله روز محشری هست و چند رکعت در روز باید نماز خواند و اگر نخوانی فلان میشود و حتما آدم باید هر چند وقت یکبار یک گوسفند سر بُرد بخاطر اینکه یک موقع ابراهیم خلیل نزدیک بوده بچه‌اش را سر بُرد... میل خودشان است. آدمهای از این عجیب‌تر هم در دنیا هست. ولی این دیگر قانون اجتماعی نمیشود و مزاحمتی برای کسی بوجود نمی‌آورد. و حتی خود آنها هم اگر فرض کنیم یک عده آدمهای معتقد به این خرافات دارند با خانواده‌شان یا با فرزندان‌شان رفتاری میکنند که نه از حقوق مدنی آنها

بلکه از دین اینها و تعصبات اینها مایه گرفته، دولت جلویشان را میگیرد. من معتقد نیستم که باید علیه اسلام خشونت کرد یا اصلاً علیه مسائل دیگر اجتماعی که وجود دارد، خشونت بکار برد. ولی معتقدم که قوانین و آگاهگری توأم با هم میتوانند در اسلام را ببندد. رئیس کلیسای انگلستان برای مثال اعلام کرده که وضع مسیحیت خراب است و دیگر ردّی از مسیحیت باقی نمیماند. برای چی؟ برای اینکه مردم دیگر به آن احتیاجی ندارند و دیگر زور هم نمیتواند بگوید.

اصل این مطلب شفاهی است. این متن از روی نوار پیاده شده است - ۵ دسامبر ۲۰۰۴.

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام